

ارتباط انسان با نخستین تجلی خدا؛ چرا انسان را عصاره خلقت می‌نامند؟

Mentazer Mentazer

چه ارتباطی بین انسان و نخستین تجلی خدا وجود دارد؟

مسأله تجلی خدا و ظهور او در عالم هستی، یکی از مسائل مهم در عرفان اسلامی است. عرفا جهان را مظهر اسماء و صفات حضرت حق می‌دانند و معتقدند تمام موجودات عالم جلوه‌ای از جمال خدا هستند، که او و صفاتش را متجلی و ظاهر می‌کنند. این موضوع به زیبایی در ادبیات عرفانی ما به تصویر کشیده شده و عارفان و سالکان راه حق اشعار بی‌نظیری در این باره سروده‌اند، که نمونه بارز آن اشعار شورانگیز حافظ است:

عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد

این همه نقش در آیینه اوهام افتاد

حسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد

گفتمت پیدا و پنهان نیز هم

هر دو عالم یک فروغ روی اوست

تجلی در لغت به معنای ظاهر شدن و آشکار گشتن است. برای روشن شدن مفهوم تجلی خدا در موجودات، اتافی را در نظر بگیرید که با شکل‌ها، طرح‌ها و اندازه‌های گوناگونی از آیینه‌های مختلف، آیینه‌کاری شده است. وقتی وارد این اتاق می‌شوید و در وسط آن می‌ایستید، هزاران تصویر مختلف از خود را در آیینه‌هایی که اطراف شما را فرا گرفته، مشاهده می‌کنید. هر آینه بسته به اندازه و شکل خود، جلوه‌ای خاص از چهره شما را بازتاب می‌دهد. شما هزاران نفر نیستید، بلکه یک نفرید؛ اما با هزاران چهره مختلف تجلی می‌کنید. تجلی خدا در عالم هم به همین ترتیب است.

برخلاف تصور عمومی، خدا موجودی دور از دسترس و آن سوی کهکشان‌ها نیست؛ خدا هستی جاری در کل اشیاء است. به این عبارت خوب دقت کنید. هستی جاری در کل اشیاء یعنی به هر چیزی که نگاه کنید،

جلوه‌ای از جمال خدا را می‌بینید.^۱ از همین تلفن همراهی که در دست دارید، تا کوه‌ها، دریاها، ستاره‌ها، گیاهان، حیوانات، موجودات میکروسکوپی و ... تمام موجودات عالم از ماده تا ملکوت، تجلی اسماء و صفات خدا هستند و اساساً در عالم چیزی به جز تجلی خدا در موجودات وجود ندارد؛ اما این تجلی‌ها یکسان نیست، بلکه خداوند در هر موجودی به تناسب ساختار وجودی و هدف خلقت آن موجود جلوه کرده است؛^۲ مثلاً آب مظهر اسم «حی» است، گل مظهر اسم «جمیل» است، شیطان مظهر اسم «مضلل» است و ...

و اما انسان! از بین تمام موجودات عالم، انسان کامل‌ترین تجلی خدا است و تنها موجودی است که خداوند همه اسماء خود را در درون او به ودیعه گذاشته است. عرفا به دلیل همین جامعیت، انسان را کون جامع، عالم صغیر و عصاره خلقت نامیده‌اند؛ چون از یک سو مظهر کامل اسماء الهی و از سوی دیگر، جمع‌کننده تمام مراتب خلقت از جبروت تا دنیا است.

انسان در مسیر طی کردن مراحل خلقت، چه منازلی را طی کرده و چگونه به این جامعیت رسیده است؟ ارتباط انسان با اولین تجلی خدا چیست و اینکه می‌گوییم انسان عصاره تمام عوالم خلقت است، یعنی چه؟ در این درس به پاسخ این سؤالات و ارتباط انسان با اولین تجلی خدا می‌پردازیم؛ اما پیش از آن، لازم است به نکته مهمی اشاره کنیم و آن این است که برخلاف تصور برخی از پیروان آیین مسیحیت و یهودیت، معنای تجلی خدا در انسان، **تمثل و حلول خدا در انسان نیست**. ذات خداوند بی‌نهایت است و بی‌نهایت هرگز نمی‌تواند در یک موجود محدود، حلول کند. تجلی خدا در انسان و سایر موجودات از جهاتی شبیه تجلی دانشمندان در اختراعات‌شان و تجلی هنرمندان در آثار هنری‌شان است. بدیهی است که خلق آثار هنری و اختراعات، به معنی حلول روح و ذات هنرمند یا دانشمند در آنها نیست؛ بلکه این آثار صرفاً منعکس‌کننده طرز فکر، استعدادها، توانمندی‌ها و خلاقیت‌های هنرمند یا دانشمند است.

^۱ «...فَأَيُّهَا تُولُوا فَنَمَّ وَجْهَ اللَّهِ...» به هر طرف رو کنید، خدا آنجاست» سوره بقره، آیه ۱۱۵

^۲ « وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ ؛ و خزائن همه‌چیز، تنها نزد ماست، ولی ما جز به اندازه معین آن را نازل نمی‌کنیم » سوره حجر، آیه ۲۱

ارتباط انسان با نخستین تجلی خدا

انسان، هستی جامع و عصاره خلقت است؛ به این معنا که نسخه فشرده شده‌ای از هرچه در عالم وجود دارد، در وجود انسان نیز هست و ساختار وجودی انسان با تمام اجزای خلقت، همه عوالم و همه موجودات از ماده تا خود خدا ارتباط و سنخیت دارد. عوالم هستی از پست‌ترین تا بالاترین عالم به ترتیب عبارتند از:

- عالم ناسوت، که همان عالم دنیا و محسوسات است و دارای ویژگی‌های مادی از قبیل جرم، حجم، حرکت، زمان، مکان و ... است.

- عالم ملکوت، که به آن عالم مثال، برزخ و عالم خیال هم گفته می‌شود. این عالم در مرتبه و نشئه‌ای بالاتر از طبیعت قرار دارد و مرز بین ماده و مجردات است؛ بعضی از خصوصیات ماده از قبیل اندازه و رنگ را دارد، اما وزن، مکان، زمان و حرکت ندارد. به همین دلیل فلاسفه اسلامی این عالم را دارای تجرد ناقص می‌دانند.

- عالم جبروت، یا عالم عقل که برتر از عالم ملکوت است؛ دارای تجرد کامل است و هیچ‌کدام از ویژگی‌های ماده را ندارد.

- عالم لاهوت، یا عالم الوهیت که مربوط به وجود مقدس خداوند و در واقع عالم اسماء و صفات الهی است.

انسان جمع‌کننده همه این عوالم است و به عبارتی، با تمام این عوالم در ارتباط است. از نظر ابعاد وجودی، بعد جمادی انسان با جمادات، بعد گیاهی با گیاهان، بعد حیوانی با حیوانات و بعد عقلی با فرشتگان مشترک است. از نظر قوای نفس نیز هر کدام از قوا زوجی متناسب با خود را در عالم خارج دارند. قوای حسی و بدنی از جنس محسوسات و ماده بوده و طالب آن‌ها هستند. بخش خیالی و وهمی از جنس عالم ملکوت است و با این عالم ارتباط می‌گیرد. قوه عقل دارای تجرد کامل است و با عالم جبروت یا عالم عقل مرتبط است.

بخش فوق‌عقلانی نیز از جنس خداست و از هم‌نشینی، زوجیت و ارتباط با خدا مشعوف می‌شود و لذت می‌برد. انسان حتی ویژگی‌های شیطان را هم در درون خود دارد و به همین دلیل خیلی از افراد عبد و بنده شیطان می‌شوند؛ چون با شیطان سنخیت دارند.

علت اینکه انسان نسخه فشرده‌ای از تمام اجزای عالم هستی است، به هدف خلقت انسان و ساختار وجودی او برمی‌گردد. همانطور که قبلاً گفتیم، هدف از خلق جهان هستی، خلق انسان و هدف از خلق انسان نیز رسیدن او به مقام خلیفه‌اللهی و تبدیل شدن به مظهر کامل خدا است. خداوند برای رساندن ما به این هدف متعالی، از روح خودش در ما دمید. منظور از روح خدا همان حقیقتی است که خداوند در اولین تجلی خود به وجود آورد؛ همان نشئه اولیه آفرینش که شبیه‌ترین موجود به خدا محسوب می‌شود و قبلاً درباره‌اش صحبت کرده‌ایم.

این حقیقت اولیه که خلیفه‌الله و مَثَلِ اعلی نام گرفته، همان حقیقت انسان کامل یعنی پیامبر و سایر معصومین (علیهم‌السلام) است؛ پس در واقع خداوند ابتدا حقیقت انسان کامل را خلق کرد و بعد از خلق این حقیقت، سایر عوالم را به‌وجود آورد. ما نیز از همین حقیقت خلق شده‌ایم. به همین دلیل، نسخه و چکیده‌ای از همه اجزای عالم در وجود ما مستتر است. به عبارت دیگر، تمام عوالم هستی از مُلک تا ملکوت، طفیلی وجود انسان هستند و از همان ابتدای آفرینش منطبق با هدف خلقت ما و برای رساندن ما به بالاترین مراتب کمال که همان شباهت یافتن و نزدیکی به خداست، خلق شده‌اند.

شباهت یافتن به خدا یک فرآیند تدریجی و گام به گام است و دفعته میسر نمی‌شود. خداوند ساختار وجودی ما را به گونه‌ای آفریده که برای طی کردن مراحل کمال نیازمند قرار گرفتن در محیطی باشگاه‌گونه هستیم؛ محیطی که نیروهای مخالف و بازدارنده‌ای از قبیل ناکامی‌ها، مصیبت‌ها، وسوسه‌ها و امثال این‌ها از هر طرف به ما هجوم بیاورند و در برابرمان بایستند. تا چنین محیطی فراهم نباشد رشد و ورزیدگی میسر نخواهد شد و هیچ کمالی در درون ما جوانه نخواهد زد. از همین رو خداوند روح ما را از بالاترین مراتب هستی به پایین‌ترین مرتبه، یعنی عالم دنیا فرستاد؛ زیرا از بین تمام عوالم تنها عالم دنیاست، که چنین خاصیتی دارد.

پس گفتیم که اولین چیزی که خدا خلق کرد، حقیقت انسان بود. علت سنخیت ما با تک‌تک اجزای عالم نیز همین است، این اجزاء در واقع از حقیقت وجود ما مشتق شده و برای تکامل ما و رسیدن‌مان به مقصد نهایی خلقت آفریده شده‌اند.

اگر سؤال یا ابهامی پیرامون مباحث مطرح شده در این درس دارید، در بخش دیدگاه‌ها با ما در میان بگذارید.